پیشخوان

گذری بر خوانش رهبری از تاریخ و هویت ملت افغانستان

نمادی متفاوت از رابطه امت و امامت

محمدابراهیم شریعتی افغانستانی

اگر کشور ایران را خانه‌ای با پنجره‌هایی به سوی کشورهای منطقه تصور کنیم، می‌توان گفت بزرگ‌ترین پنجره آن به سوی کشور افغانستان است؛ پنجره‌ای که از آن مناظر بدیع و چشم‌نوازی از مشترکات تاریخی، فرهنگی و ادبی را می‌توان دید. دین مشترک، تاریخ مشترک، مفاخر مشترک، فرهنگ شفاهی مشترک، تقویم مشترک، هنر و ادبیات مشترک و روشن‌تر از همه، زبان و خط مشترک بخشی از جلوه‌هاست. حقیقت این است که در این منطقه میان هیچ دو کشور آن مایه از مشترکات نمی‌توان یافت که میان این دو کشور وجود دارد ولی دریغ که قرن‌های متمادی این مشترکات و بلکه درست‌تر بگوییم یگانگی‌ها در هاله‌ای از کدورت‌های سیاسی میان دو کشور پوشیده بوده است. نزاع‌های دائمی سلسله‌های پادشاهی در این قلمرو در سالیان دور و تفرقه‌افکنی‌های زیرکانه دولت‌های استعمارگر در یکی دو قرن اخیر، بر این مشترکات سایه افکنده بود و چنین بود که دولتمردان دو کشور، همدیگر را به چشم رقیب می‌دیدند. متأسفانه آنچه در رسانه‌ها، مطبوعات و متون درسی و آموزشی دو کشور جلوه می‌یافت، ناشی از این رقابت پنهان و آشکار بود، به ویژه در عصر حکومت‌های پهلوی و محمدزایی در دو کشور ولی این قانون طبیعت است که میان درختان همرنگ و هم‌جنس یک باغ، حتی اگر دیوار هم بکشند، ریشه‌های آن درختان از زیر زمین همدیگر را می‌یابند و شاخ و برگ آنها از فراز دیوار به هم می‌رسند. همزبانان همدل در هر دو کشور بنا بر همان پیوندهایی که از آنها سخن گفتیم، همواره تشنهٔ این ارتباط بودند، هر چند گاه حتی این تشنگی را نمی‌توانستند ابراز کنند. این مردم همدیگر را فقط از پشت پنجره‌ای می‌دیدند که غبار سیاست بر آن نشسته بود و البته ملی‌گرایی مفرط در هر دو کشور، به ویژه در ایران عصر پهلوی، بر این غبار افزوده بود.

برهان‌الدین ربانی در گفت‌وگو با رهبر معظم انقلاب

وقوع انقلاب اسلامی و مطرح شدن گرایش جهان وطنی اسلامی در کشور ایران و سپس وقوع جنگ تحمیلی و دیگر درگیری‌های ایران اسلامی با استکبار جهانی از سویی و درگیری مردم مسلمان افغانستان با ابرقدرت شرق و حکومت دست‌نشانده آن از سویی دیگر، مردم این دو کشور را از جهت سیاسی نیز هم‌سرنوشت ساخت. مهاجرت گروه وسیعی از مردم افغانستان به جمهوری اسلامی ایران هم این زمینه‌ها را پررنگ‌تر کرد. چنین شد که فرصتی برای غبارزدایی از این پنجره‌ها پدید آمد، به ویژه که روشن‌ترین پیام انقلاب اسلامی بازگشت به ریشه‌های عمیق دینی در جهان اسلام بود. هم از این روی جمهوری اسلامی ایران در سایه رهنمودهای خردمندانه رهبری این کشور، گفتمان جدیدی در جهان اسلام طرح کرد، گفتمانی بر مبنای وحدت و همسویی فرهنگی و عقیدتی این قلمرو زبانی، البته با حفظ استقلال سیاسی کشورها. مسلماً در این میان موانعی هم وجود داشت و دارد. از جانبی شماری از مردم دو کشور که سال‌ها در سایه تبلیغات ملی‌گرایانه قرار داشته‌اند، ممکن است ضرورت این یگانگی را درنیابند و از جانبی همسویی و همدلی دو کشور همزبان و همسایه، برای بسیاری از قدرت‌های جهانی خوشگوار نمی‌افتد. چنین است که گاه غباری از کدورت و سوءتفاهم در فضا پراکنده می‌شود. عدم‌شناخت کافی میان گروه‌هایی از مردم دو کشور هم گاهی افزاینده این کدورت‌ها می‌شود. اینها مسئولیت نخبگان دو کشور را برای شفاف ساختن روابط، سنگین‌تر می‌سازد.

یکی از کارهایی که در این مسیر ضرورت دارد، روشن ساختن دیدگاه‌های مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران، به ویژه دست‌اندرکاران امور سیاسی و رسانه‌ای، حجتی روشن و برهانی قاطع باشد برای ضرورت این همدلی‌ها و همسویی‌ها. خوشبختانه در بیانات رهبر انقلاب اسلامی ایران، توجه و عنایت به مسائل افغانستان بسیار بارز و آشکار است و البته جز این هم انتظاری نمی‌رود. گردآورنده محترم اثری که در پی معرفی آن هستیم، به همین منظور، با تحقیق در بیانات و مکتوبات ایشان از سال ۱۳۶۸ تا کنون درباره مردم و کشور افغانستان از منابع گوناگون استخراج کرده و با ذکر مأخذ، به صورتی منظم و مدون تنظیم کرده است تا بیانگر دیدگاه‌ها و سخنان برای مردم دو کشور، به ویژه دست‌اندرکاران امور دو کشور باشد. انتشارات عرفان با حمایت کامل سفارت جمهوری اسلامی ایران در کابل و همت مؤلف محترم اقدام به نشر این اثر ارزشمند کرده و امیدوار است که این صحیفه، در مناسبات میان مردم و به ویژه نخبگان دو کشور، راهگشا و نویدبخش باشد.

سید حسن تقی‌زاده در گفت‌وگو با محمدرضا پهلوی

نظری بر پیشینه ناکام «خط سازش» در تاریخ معاصر ایران

منورالفکری ایرانی و تئوریزه کردن وادادگی

دکتر مظفر نامدار

این یادداشت درباره فروپاشی برجام و شکست جریان سازش و پیامدهای آن برای انقلاب اسلامی است. خط سازش در همه جنبش‌های اجتماعی، یکی از اصلی‌ترین علت‌های ناکامی انقلاب‌های بزرگ است زیرا منطق سازش، منطق عقب‌نشینی، تردید، وادادگی، استحاله، دنیازدگی، عوام‌گرایی، ناتوانی، اسطوره‌سازی از دشمن، بی‌اعتنایی به قدرت مردم و از همه مهم‌تر منطق پایان دگرگونی و پیروزی ضد انقلاب است. فهم منطق سازش به نوعی فهم منطق انقلاب و خط مقاومت نیز است زیرا مفید و کارآمد بودن خط مبارزه انقلابی و جریان مقاومت را برای درک و شناسایی جهانی که بیش از همیشه درگیر مبارزه حق و باطل است، نمایان می‌سازد.

برای ملت بزرگ ایران که در تاریخ معاصر با تمام وجود نفرت‌انگیز بودن خط سازش را در دو جنبش بزرگ اجتماعی مثل جنبش مشروطه و جنبش ملی شدن صنعت نفت تجربه کرده است و با چشمانی غمبار شاهد از دست رفتن دستاوردهایی بود که با خیانت خط سازش، توسط کودتای سیاه یک پدر و پسر بی‌هویت، مزدور و بیگانه با استقلال و آزادی ایران، در پای منافع بیگانگان و در رأس آن انگلیس و امریکا قربانی شد، فهم این فرآیند بسیار روشن و آشکار است. برای آنهایی که در ورای استعمار - نظام کفر و استکبار، نابرابری، حرص، فقر، جهل، بی‌عدالتی و مادی‌گری- و سازش با جهانخوارانی که جز با مرگ و نابودی ملت‌های دیگر نمی‌توانند به حیات انگلی خود ادامه دهند، به امکان جهانی بهتر با ملت‌های آزاد، مستقل، عدالتخواه و با معنویت باور دارند، موفقیت و پیروزی خط سازش در انقلاب‌ها یک ضایعه جبران‌ناپذیر است.

مأموریت خط سازش در نظام اسلامی

ممکن است نظام جمهوری اسلامی که میوه شیرین و مبارک انقلاب اسلامی است، مسائل و مشکلاتی داشته و هنوز به آرمان‌های یک نظام الهی و انسانی به تمام و کمال نرسیده باشد اما با این همه، جوهر یک نظام آزادیخواه، استقلال‌طلب، حساس در مقابل ظلم و بی‌عدالتی و حق‌طلب را آن گونه که در آموزه‌های حکیمان، فیلسوفان و مصلحان تاریخ تعریف شده است، در خود دارد. انقلابی که یک نظام آلوده به ویروس کشنده جهل، بی‌عدالتی، ضدآزادی، وابسته و حقیر، بی‌هویت و خونریز را سرنگون کرد و به جای آن یک نظام مردمی، آزادیخواه و استقلال‌طلب با ریشه‌های اسلامی و انسانی مستقر ساخت و برای مردمش عزت، هویت، امنیت، استقلال، آزادی و پیشرفت به ارمغان آورد، همیشه مورد تقدیس و تعظیم جهانیان است، حتی اگر نظام برآمده از این انقلاب نتواند به همه آرمان‌های انقلاب جامه عمل بپوشاند. خط سازش از اساس وظیفه‌اش این است که نگذارد این آرمان‌ها در دوران انقلاب اسلامی و در ساختار جمهوری اسلامی نهادینه شود. غلوگرایی‌ها و غالی‌گری‌هایی که از ابتدای انقلاب در تئوریزه کردن سازش با شعار واقع‌گرایی و در پوشش پروژه‌هایی چون سیاست گام به گام، مذاکره مستقیم، مذاکره لندن، طرح مک‌فارلین، پروژه مذاکرات برلین، مذاکره با جرج سوروس تئوری‌پرداز انقلاب‌های مخملی و در نهایت مذاکرات برجام اتفاق افتاد، خواسته و ناخواسته دستاوردی جز اظهار پشیمانی از مقاومت و مبارزه و تعظیم و تکریم خط سازش با شقی‌ترین دشمنان بشریت ندارد.

شکست (معجزه‌گری برجام) و روسیاه شدن خط سازش در تمامی جنبش‌های اجتماعی یک واقعیت انکارناپذیر است اما حقیقت تلخ درباره جمهوری اسلامی این است که سازمان‌دهندگان این خط، عموماً در مرکز دیوان‌سالاری و در قامت مدیران ارشد جای دارند. از ابتدای انقلاب رگه‌های خط سازش چه در دولت موقت بازرگان، چه در دوران ریاست جمهوری بنی‌صدر، چه در دولت سازندگی هاشمی‌رفسنجانی، چه در دولت خاتمی و چه در دولت‌های دیگر وجود داشت و تلاش می‌کرد توهمات خود درباره انقلاب اسلامی، مبارزه با استکبار جهانی و در رأس آن مذاکره با امریکا و عقب‌نشینی از آرمان‌های انقلابی و انسانی ملت ایران را تئوریزه و القا نماید اما ما نمی‌خواستیم باور کنیم که در میان مدیران و کارگزاران جمهوری اسلامی ممکن است چنین خطی جا خوش کرده و منتظر فرصت باشد. این خط از ابتدای انقلاب در دیوان‌سالاری کشور نهادینه شد. آنچه بر ما در جریان برجام گذشت، نشان داد که خط سازش از ابتدا سزاوار تحلیل جدی و ردیابی حتی در میان طرفداران انقلابی کشور بود ولی ما عموماً رگه‌های این خط را در میان نیروهای به ظاهر انقلابی جست‌وجو نمی‌کردیم. به رغم اینکه ما از حضور جریان سازش در کنار ضدانقلاب داخلی و خارجی برای باج‌خواهی از انقلاب، وادار ساختن رهبری به اعلام حالت اضطراری در کشور در مقاطع مختلف، سیاه‌نمایی، ایجاد تردید در کارآمدی نظام جمهوری اسلامی، سلب اعتماد عمومی از مردم با دادن وعده‌های عجیب و غریب، ایجاد فتنه و بلوا در کشور، بزک کردن چهره نفرت‌انگیز استبداد و استعمار در ایران، رابطه پشت پرده با دشمنان قسم خورده ملت و سایر کارهایی که جبهه انقلاب و خط مقاومت را تضعیف می‌کرد، خبر داشتیم ولی با تعلل و اغماض در برخورد با این خط به خاطر بعضی از ملاحظات، راه را برای نفوذ آنها در عالی‌ترین سطوح دیوان‌سالاری جمهوری اسلامی مثل مجلس، دولت و سایر سازمان‌ها و نهادها باز کردیم. پیامدهای ضمنی شکست (معجزه‌گری برجام) و روسیاهی خط سازش می‌تواند انگیزه‌های پرقدرتی برای ارزیابی عملکرد انقلابیون خط مقاومت و امریکاپرستان خط سازش در دیوان‌سالاری ایران باشد و خط مقاومت را آماده کند که واقعیات این دیوان‌سالاری را که بی‌تردید (اسب تروا) و (پاشنه آشیل) نظام جمهوری اسلامی است تا هر جا که آنها را بکشاند، پیگیری کنند.

خط سازش در تاریخ ایران حتی اگر به نام خیرخواهی در اقدامی وارد شود به دلیل ویژگی‌های سازشکارانه در حساس‌ترین برهه تاریخی خسارتی که وارد می‌سازد، کمتر از کودتای سیاه انگلیس پسند رضاخان در سوم اسفند ۱۲۹۹ش و کودتای امریکاپسند ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بر باد دادن دستاوردهای یک جنبش بزرگ ضداستبدادی و ضداستعماری در ایران نیست

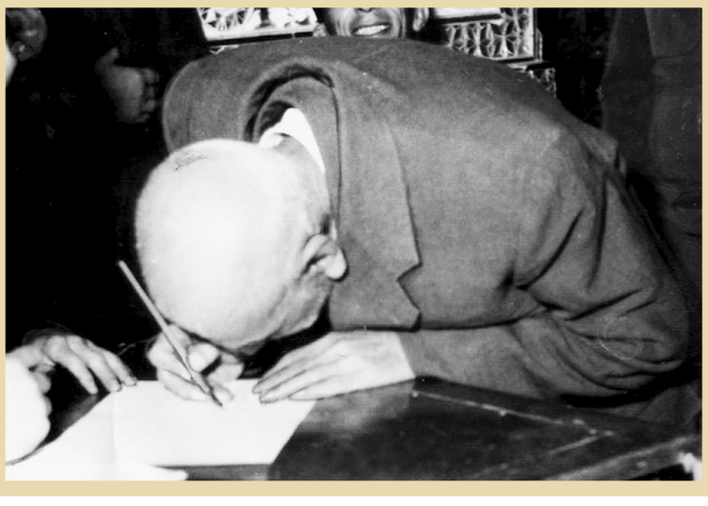

محمد مصدق در حاشیه یکی از جلسات مجلس شورای ملی

نباید ملاحظات شبه‌انقلابی و سابقه انقلابی‌گری بعضی از این مدیران و کارگزاران ما را از درک عمیق و دقیق مکانیسم عملکرد این دیوان‌سالاری که عموماً ریشه پرقدرتی از گذشته در بوروکراسی و تکنوکراسی کشور دارد و در ایجاد فساد اداری، رانتخواری، فساد اخلاقی، دل‌سپردگی به قدرت و بی‌اعتبارسازی عمومی و سلب اعتماد از نظام اسلامی سرآمد دیگر جریان‌ها هستند، غافل شد.

وسوسه‌گری دیرین غرب برای منورالفکری ایرانی!

شاید اگر در گذشته چنین خطی را در دیوان‌سالاری جمهوری اسلامی می‌دیدیم به حساب اشتباه محاسباتی از دشمن می‌گذاشتیم ولی داستان تئوریزه کردن (معجزه‌گری برجام) و نشاندن این قرارداد در مقام نجات‌بخش انقلاب نشان می‌دهد که خط سازش در انقلاب ریشه عمیق‌تر و جدی‌تری از یک خطای تاریخی یا اشتباه محاسباتی دارد. علائم و نشان‌هایی که در دولت تدبیر و امید نمایان شد با قاطعیت به ما می‌گوید در چهار دهه گذشته انقلاب، بعضی از دولتمردان ایران و انقلابی نمایان سابق در پیوند منافع فردی، خانوادگی، جریانی و حزبی خود با امریکا و اروپا تا آنجا پیش رفته‌اند که دیگر نمی‌توانند از این منافع چشم‌پوشی کنند. فرستادن فرزندان خود و خانواده و سایر وابستگان و پیوستگان به این کشورها برای زندگی یا به بهانه تحصیل، ضرورت ارتباط و ارسال پول و امکانات برای آنها، هزینه کردن دلارهای حقوق نجومی در ویلاهای کنار ساحل اروپا و شهرهای پرجاذبه لندن، پاریس، ملبورن، لس‌آنجلس، نیویورک، آنتالیا، ایتالیا و غیره که جاذبه‌های تفریحی آنها به مراتب شایستگی بیشتری نسبت به ایران و مردم مظلومش دارد و دهها دلیل دیگر، بی‌تردید با تحریم‌های برجامی که راه این ارتباطات را دشوار و پرهزینه می‌کند، سازگار نیست. اینها کمترین دلیل برای کارچاق‌کنی خط سازش در کنار تمایلات عقیدتی و سرسپردگی‌های ایدئولوژیک به غرب است که از دیرباز هوش از سر جریان منورالفکری ایران ربود و پیچ و مهره‌های مغز آنها را برای شل و سفت کردن در اختیار آچارپیچ‌گوشتی‌های امریکا و اروپا قرار داد و چه دقیق و عمیق گفت معمار بزرگ انقلاب اسلامی خمینی کبیر:

«ما از شر رضاخان و محمدرضا خلاص شدیم، لکن از شر تربیت‌یافتگان غرب و شرق به این زودی‌ها نجات نخواهیم یافت. اینها برپادارندگان سلطه ابرقدرت‌ها هستند و سرسپردگانی می‌باشند که با هیچ منطقی خلع سلاح نمی‌شوند و هم اکنون با تمام ورشکستگی‌ها دست از توطئه علیه جمهوری اسلامی و شکستن این سد عظیم الهی برنمی‌دارند.»

ریشه اندیشه سازش در دیوان‌سالاری پهلویستی

ما در مورد خط سازش باید هوشیارانه قضاوت کنیم ولی در عین حال نباید در ارزیابی‌های خود درباره این خط در هر مقام و منصبی ترحم داشته باشیم. خط سازش بزرگ‌ترین دشمن انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی است. ترحم به این خط در ارزیابی‌ها، ترحم بر پلنگ تیزدندانی است که اگر فرصت پیدا کند گلوی ملت ایران را خواهد درید. همچنان که همین خط با انقلاب مشروطه و سایر جنبش‌های ملت ایران در تاریخ معاصر چنین کرد. بنابراین باید واقع‌بینانه این خط را رصد کنیم و بدانیم که زمینه‌هایی وجود دارد که سازشکاران برنامه‌ها، تئوری‌ها و نقشه‌های خود را در آن عملیاتی می‌کنند و از ملت ایران هزینه می‌گیرند؛ همچنان که در افسانه‌سازی‌های (معجزه‌گری برجام) چنین هزینه‌هایی پرداخت کردیم. این زمینه‌ها در ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و عقیدتی از یک طرف به مسائلی که به از هم پاشیدن ساختارهای نظام کهنه و پوسیده پادشاهی در ایران مربوط است، ارتباط دارد و از طرف دیگر به مسائلی که در دل دیوان‌سالاری نظام جمهوری اسلامی ریشه دوانده مربوط می‌شود. تار و پود این دیوان‌سالاری با همه وجوهش همان دیوان‌سالاری ساخته دست امریکایی‌ها در دوران پهلوی است و آنها بیش از ما از روزنه‌های رخنه در این دیوان‌سالاری آگاهی دارند و می‌توانند از دوران آن، خط سازش را هدایت و سازماندهی کنند. نزدیک به دو دهه است که خط سازش در دوران این دیوان‌سالاری بر استراتژی گسترش نارضایتی میان مردم، بی‌اعتمادسازی و القای ناکارآمدی نظام جمهوری اسلامی تکیه کرده و به صورت مستمر از طریق الغای تضاد تخصص و تعهد آن را تقویت می‌کند. در دانشگاه‌ها، در ادارات، در بنگاه‌های کسب و کار، در متون رشته‌های مدیریت و حقوق اداری، در فن‌سالاری و کاغذبازی، در سیاستگذاری و برنامه‌ریزی، در آموزه‌های علوم سیاسی و علوم اجتماعی، در نظام اقتصادی و بانکداری، در سیاست‌های مالی و پولی و از همه مصیبت‌بارتر در نظام آموزش ابتدایی و متوسطه ایران و اسناد به ظاهر جهانی آن (شبیه ۲۰۳۰) و غیره روزنه‌های رخنه را باز نگه می‌دارند تا خط مقاومت را تضعیف و از صحنه محو کنند.

اگر نیروهای انقلابی خط مقاومت از ضرورت حیاتی اقدام مشترک و معقول و به دور از هیجانات سیاسی و حزبی در افشای خط سازش آگاهی نداشته باشند و وارد عمل نشوند و در هر فرصتی بی‌ملاحظه اهداف و استراتژی‌های این خط را افشا نکنند، این دیوان‌سالاری و خط سازشی که در پشت آن کمین کرده است با شعارهای مردم پسند و شرایط مناسب و حتی ژست‌های انقلابی و به شدت اسلامی وارد صحنه خواهد شد و ریشه استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی را خواهد زد و ایران را به دورانی در حکومت قاجاری و پهلوی خواهد برد که به قول آیت‌الله شهید حاج‌آقا نورالله اصفهانی:

«فلان وزیر دریای خزر را نگوید یک قاشق آب گندیده چه قابل است، بخشیدیم. دیگر (مرو) و (سرخس) را قمار شب و خمار صبح به باد ندهد و هکذا.»

خط سازش به رغم شکست، همچنان باقی خواهد ماند

درست است که معجزه‌گری برجام خاصیت خود را از دست داده است اما خط سازش، خط نفاق و خط وادادگی از انقلاب، از مرده ریگ برجام نیز دست برنداشته و بی‌تردید انتقام این شکست را از مردم ایران خواهد گرفت. اگر خط مقاومت از ابتدا بر مواضع یکدست، قاطع و آگاهی‌بخش تکیه می‌کرد و داستان (معجزه‌گری برجام) را به بازی‌های جناحی، انتخاباتی و تسویه‌حساب‌های سیاسی وصل نمی‌کرد و همه هزینه‌های برخورد با خط سازش را به رهبری حواله نمی‌کرد، خط سازش نمی‌توانست گستاخانه طرح‌های ذلت‌بار خود را در پوشش داستانی شبیه حکمیت ابوموسی اشعری و عمروعاص بر امام زمان (عج) تحمیل کند. خروج از برجام و خیانت امریکا به سندی که خود امضا کرده بود بیش از آنکه یک واقعیت تأسف‌آور باشد، یک حقیقت تاریخی از پیش تجربه شده بود. اگر دولتمردان ایران از این واقعه عبرت بگیرند، می‌توانند به عنوان فرصت مثل سیلاب بهاری موانع بی‌شماری را که عموماً ذهنی هستند و سد راه پیشرفت ایرانند از سر راه بردارند. بی‌تردید مسیر پیشرفت، عزت، عظمت، استقلال و آزادی ملت ایران از راه‌هایی که امریکا و اروپا ریل‌گذاری کرده‌اند، نخواهد گذشت و این مسیر از دوران قاجار تا به امروز نشان داده است که جز ویرانی، نابودی استقلال و آزادی و برهوت وابستگی و حقارت چیزی به ارمغان نخواهد آورد. امریکای مردمی، عاقل، شریف و وطن‌پرست! که خط سازش نزدیک به چهار دهه است آن را ترویج می‌کند شوخی فریبنده‌ای بیش نیست و انسان را به یاد آن نطق معروف دکتر مصدق در مجلس چهاردهم درباره (انگلیسی خوب، بسیار شریف و وطن‌پرست) می‌اندازد. مصدق در کوران انقلاب مشروطیت با بورس محمدعلیشاه برای تحصیل به خارج می‌رود و به قول خودش ۲۰ سال مردم ایران را نمی‌بیند و از ایران و اتفاقاتی که در این ۲۰ سال به وقوع پیوست خبری ندارد. وقتی به ایران برمی‌گردد در مجلس چهاردهم در جلسه ۱۶ اسفند ۱۳۲۲ در مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاءالدین طباطبایی یکی از عوامل کودتای سیاه رضاخان می‌گوید:

«بنده مأموران خوب از انگلستان دیده‌ام. من مأموران بسیار شریف و وطن‌دوست از انگلستان دیده‌ام. من مذاکراتی در شیراز و در تهران با اینها دارم. یک روز ماژور هوور قنسول انگلیس آمد و به من گفت: ما حکم داده‌ایم تنگستانی‌ها را تنبیه بکنند. من حالم به هم خورد. گفت: شما چرا حالتان به هم خورد؟ گفتم: چون این صحبتی که کردید نه در نفع شماست نه در نفع ماست. گفت: توضیح بدهید. گفتم: شما پلیس جنوب را مأمور تنبیه تنگستان بکنید بر منفوریت آنها افزوده می‌شود. تنگستانی‌ها اگر شرارت می‌کنند من تصدیق می‌کنم. اگر بعضی از آنها راهزنی دارند من تصدیق دارم. اگر آنها را پلیس جنوب تنبیه کند آنها جزو شهدا و وطن‌پرست‌ها می‌شوند و من راضی نیستم ولی اگر من که والی هستم آنها را تنبیه کنم به وظیفه خود عمل کرده‌ام و کار صحیحی کرده‌ام. گفت: توضیحات شما مرا قانع کرد. شما کار خودتان را بکنید. من از شما تشکر می‌کنم. بعد از چند روز من تنگستان را امن کردم و ماژور هوور آمد و از من تشکر کرد.»

مصدق با توهم دفاع از وطن و برقراری امنیت، تمام مبارزان جنبش تنگستان را که علیه منافع نامشروع انگلیس در ایران می‌جنگیدند و دشمن آنها را اشرار و راهزن می‌نامید، همچنان که امروز نیروهای خط مقاومت در لبنان، فلسطین، سوریه، عراق و ایران را تروریست خطاب می‌کنند، مردم تنگستان را سرکوب کرد و مزد این سرکوبی را از انگلیسی‌های خوب و شریف و وطن‌پرست! گرفت، زیرا همکاری مصدق با پلیس جنوب و تجهیز قوای دولتی در سرکوب تنگستانی‌ها سبب شد که سفارت انگلیس از نخست‌وزیر جدید بخواهد مصدق را در سمت والی فارس ابقا کند. مستر نرمان سفیر انگلیس در این نامه می‌نویسد:

«سفارت انگلیس- ۴ نوامبر ۱۹۲۰ مطابق با ۲۲ صفر ۱۳۳۹. فدایت شوم. پس از استعلام از صحت مزاج و تقدیم ارادت زحمت می‌دهد که از قرار تلگرافی که قنسول انگلیس مقیم شیراز مخابره کرده‌اند، آقای مصدق‌السلطنه از سقوط کابینه قبلی و تشکیل کابینه جدید قدری مضطربند که مبادا این کابینه در موقع لازمه همراهی و مساعدت مقتضی از ایشان ننماید و گویا خیال استعفا دارند. از قرار راپورت‌هایی که از قنسول انگلیس در شیراز می‌رسد حکومت معظم‌له در شیراز خیلی رضایت‌بخش بوده است. اگر حضرت اشرف صلاح بدانند بد نیست که دوستانه تلگرافی به معزی‌الیه مخابره فرموده و خواهش کنید که به حکومت خود باقی بوده و از این خیال منصرف شوند. ایام شوکت مستدام. مستر نرمان.»

واقعیت خط سازش در تاریخ ایران همین است. حتی اگر به نام خیرخواهی در اقدامی وارد شود به دلیل ویژگی‌های سازشکارانه، در حساس‌ترین برهه تاریخی خسارتی که وارد می‌سازد، کمتر از کودتای سیاه انگلیس پسند رضاخان در سوم اسفند ۱۲۹۹ش و کودتای امریکا پسند ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بر باد دادن دستاوردهای یک جنبش بزرگ ضداستبدادی و ضداستعماری در ایران نیست.

مصدق با توهم دفاع از وطن و برقراری امنیت، تمام مبارزان جنبش تنگستان را که علیه منافع نامشروع انگلیس در ایران می‌جنگیدند و دشمن آنها را اشرار و راهزن می‌نامید، همچنان که امروز نیروهای خط مقاومت در لبنان، فلسطین، سوریه، عراق و ایران را تروریست خطاب می‌کنند، مردم تنگستان را سرکوب کرد و مزد این سرکوبی را از انگلیسی‌های خوب و شریف و وطن‌پرست! گرفت